

MARVEL

26

LGY#191

VENOM

B E Y O N D

STARTS HERE!

VENOM

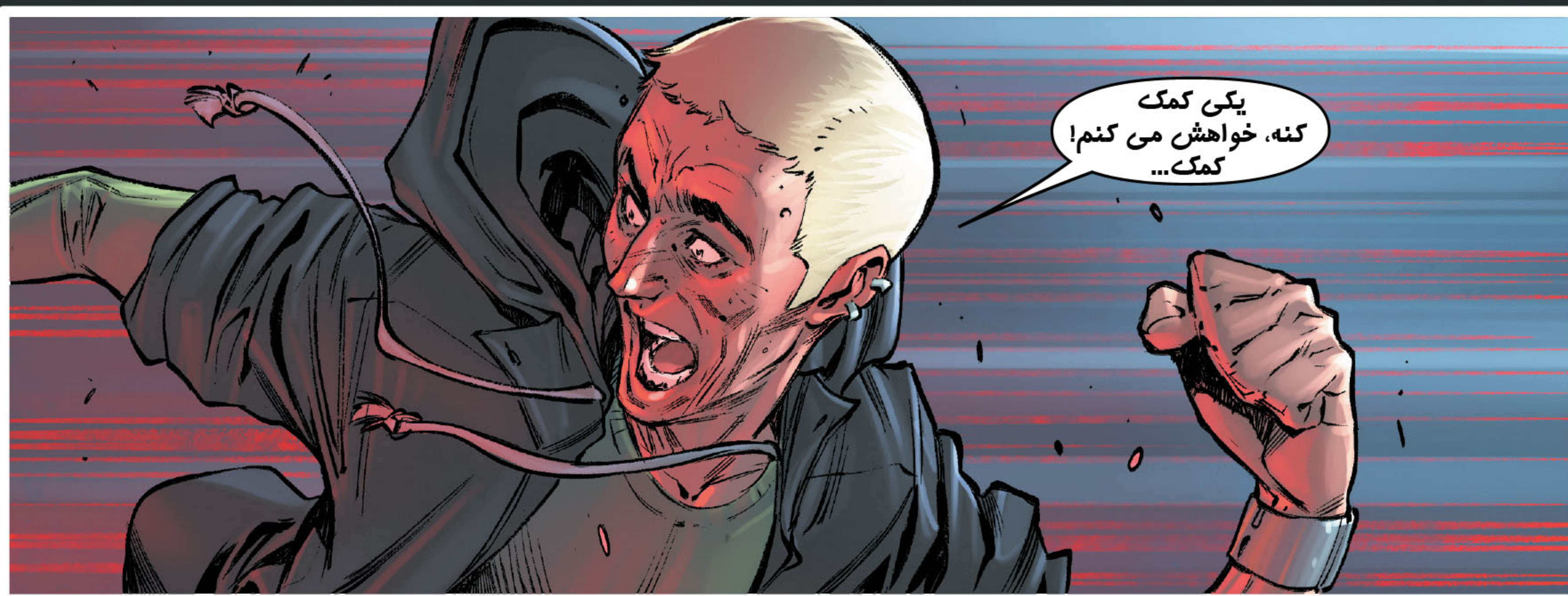
GATES
GOELLO
GEDEON
ABURTOV

WILLIAM
ST. MASTER
GARY

دورنام

dorname.ir

کاری از کیوان دلوک





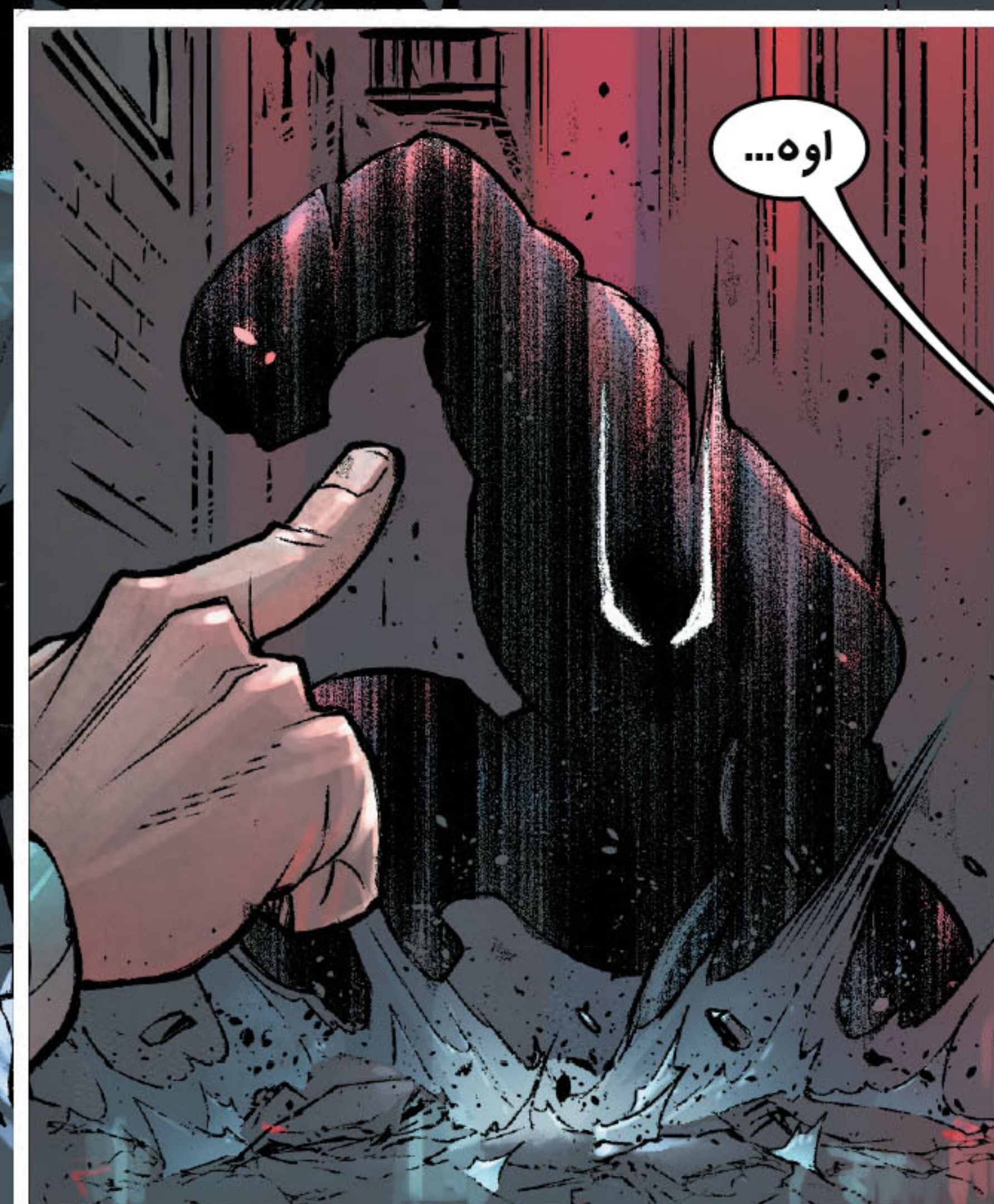
چی؟
چی داره تعقیبت
می کنه؟

اوه، خدا رو
شکر. باید بهم کمک
کنی مرد! یه چیزی داره
تعقیبم می کنه. یه هیولا
داره تعقیبم می کنه!

هی، آروم
باش. چه اتفاقی
داره می افته؟



اون...اون
چیز!



اوه...



...IS THAT
ALL?



بذار من
باهاش روبرو
بشم.

این دیگه
چیہ مرد؟! چیکار
داری می کنی؟

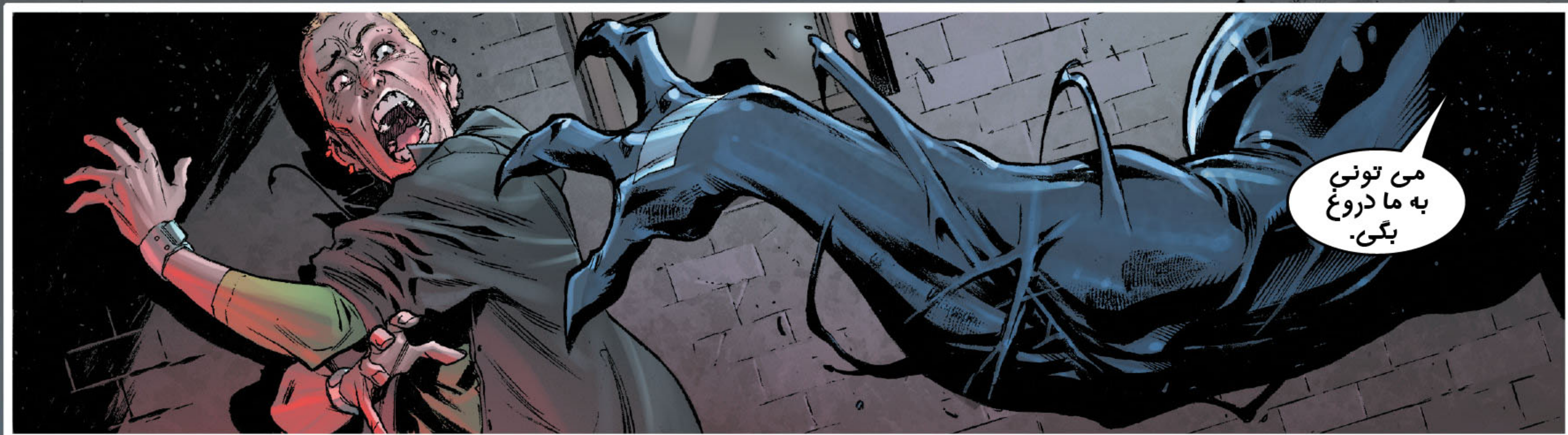


از فرار کردن
خسته شدم. فکر کردم
به شریکم اجازه بدم
بیاردت اینجا.

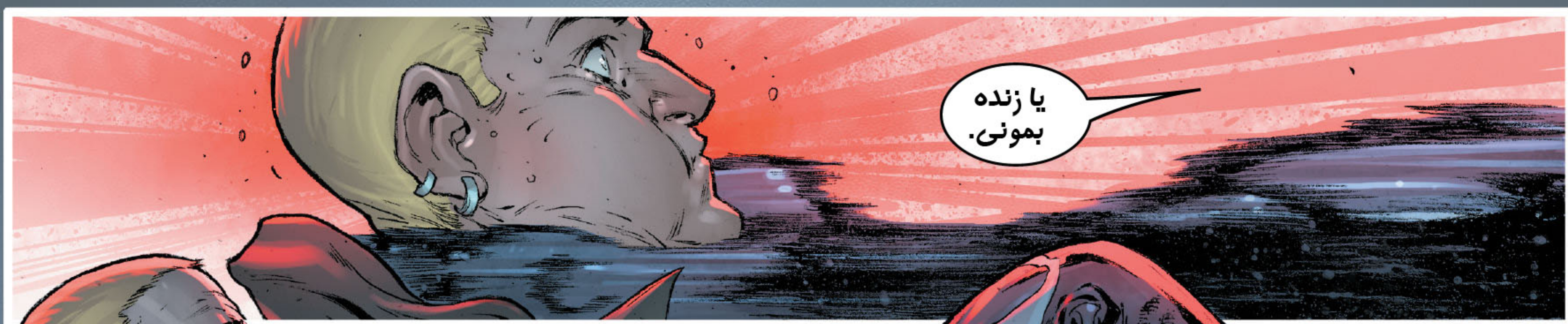
ردیابی تو
کار آسونی
نیست. می دونی
که؟



تو اطلاعاتی
داری که ما بهش نیاز
داریم. پس باید با هم یه
کم حرف بزنیم.
و اینو بدون...



می تونی
به ما دروغ
بگی.



یا زنده
بمونی.



ولی هر دو
کارو نمی تونی
بکنی.



کمی بعد...

باشه، مکان رو
به جی پی اس دادم؟
آماده ای؟

آه آه آه...



نمی دونم.
فقط به نظر میاد...

باید
بشه؟



پسرم، در
موردش حرف زدیم.

باید متوجه
باشیم چه بلایی
داره سرت
میاد.

می دونم
فقط...

هی...



نمی دارم هیچ
اتفاق بدی برات
بیفته.

بخت قول دادم.
ولی ارتباطت با کندوی
سیمپیوت ها...ایم
کابوس ها درباره
کنال...

باید از شن
سردر بیارم.
قبل از اینکه...



کنال میاد
اینجا. می دونم.
ولی...

دیلان،
اما نیار. می بخشی.
من پدرتم، و باید این
کارو بکنیم.

ولی...

دیلان!

dorname.ir



بهم گوش ندادی!

گوش دادم.
ولی تو متوجه نشدی.

پدر! بسه
خواهش می‌کنم. منظورم
این نیست...



باشه. کافیه.

گوش کن...



یک کاپشن
ضخیم تر لازم داری؟
سردته؟

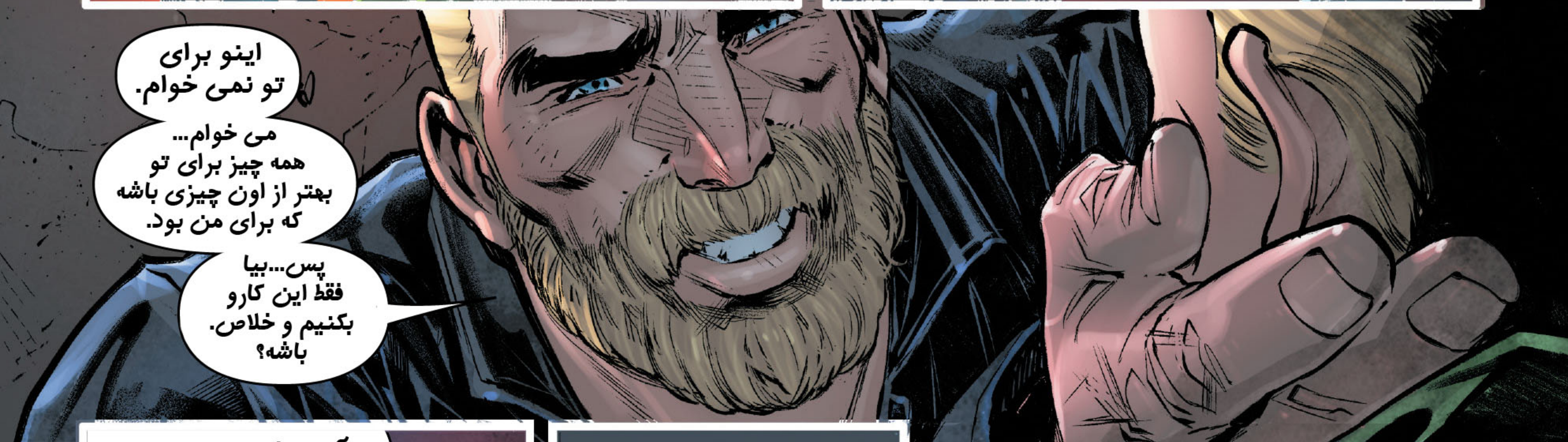
منی دونم... قرار نیست
بخت بگم، ولی... من
... من فقط...

من می‌ترسم.
فهمیدی عزیزم؟

من
خوبم.

منی دونم
بودن این چیز که توی
سرته... چه حسی بهت
می‌ده. می‌فهمم.

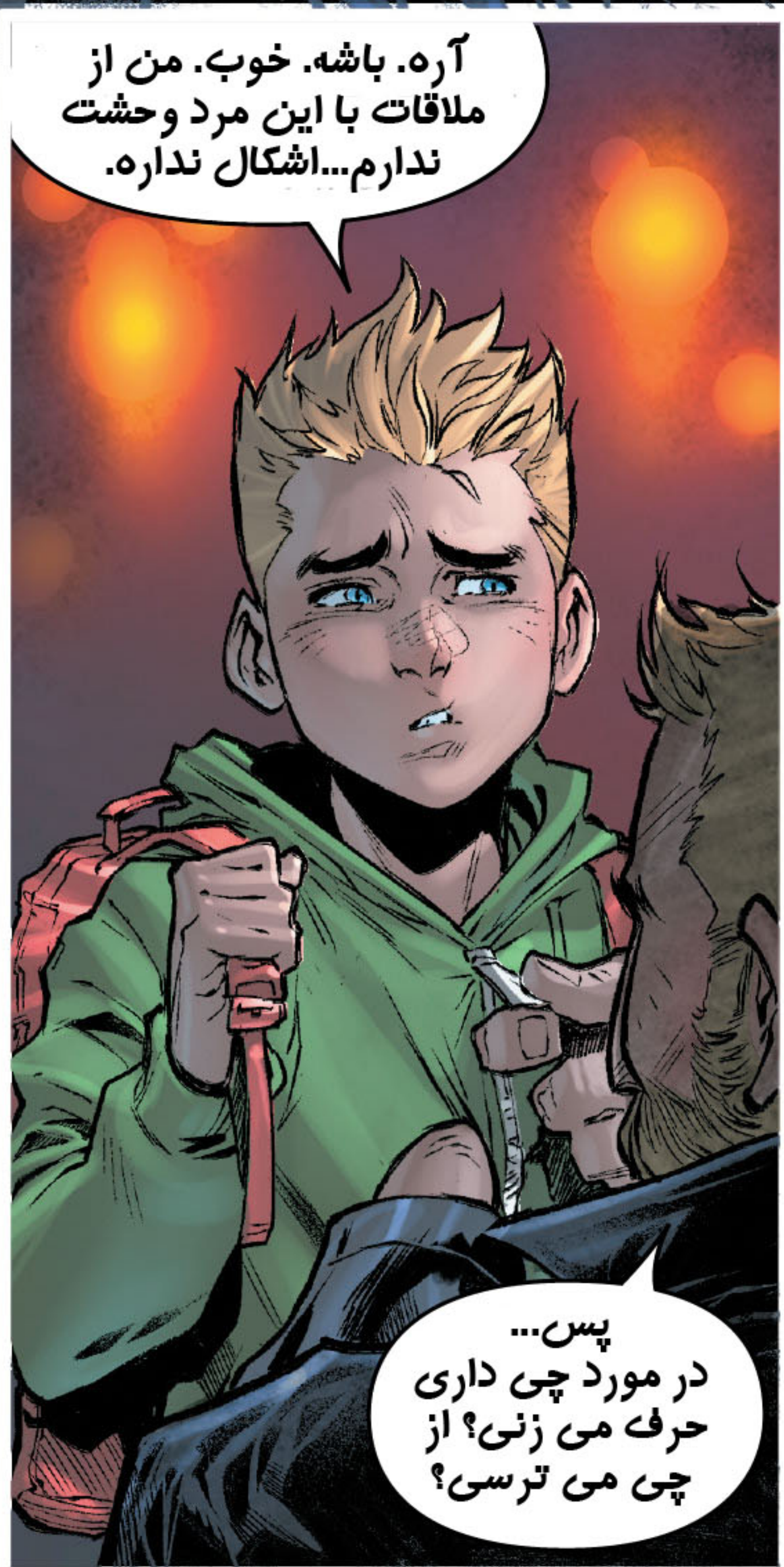
سرگرم
کننده نیست و
من...



اینو برای
تو نمی‌خوام.

می‌خوام...
همه چیز برای تو
بهتر از اون چیزی باشه
که برای من بود.

پس... بیا
فقط این کارو
بکنیم و خلاص.
باشه؟



آره. باشه. خوب. من از
ملاقات با این مرد وحشت
ندارم... اشکال نداره.

پس...
در مورد چی داری
حرف می‌زنی؟ از
چی می‌ترسی؟



این!



اوه.
هاها.

اون؟
نگران
نباش
رفیق...

...متوجهم..





خوب،
خوب...

...کجا می ری
ادی؟



اوکی...
فکر کنم خودش
باشه.



راست می گی؟
اینکه فقط یه انباره...



همیشه همینطور بوده.
یادت نمیداد محل سکونت
قبل خودمون؟ اتاق های مخفی
پر از اسلحه؟ ماشینی که می تونست
عمل نخاع انجام بده و تکه های
سیمبیوتی که دور دی ان ای
آدم ها پیچ خورده جدا کنه؟

خیلی چیزهای
دیوانه کننده رو
می شه تو انبارها پنهان
کرد...

اینو
ببین.



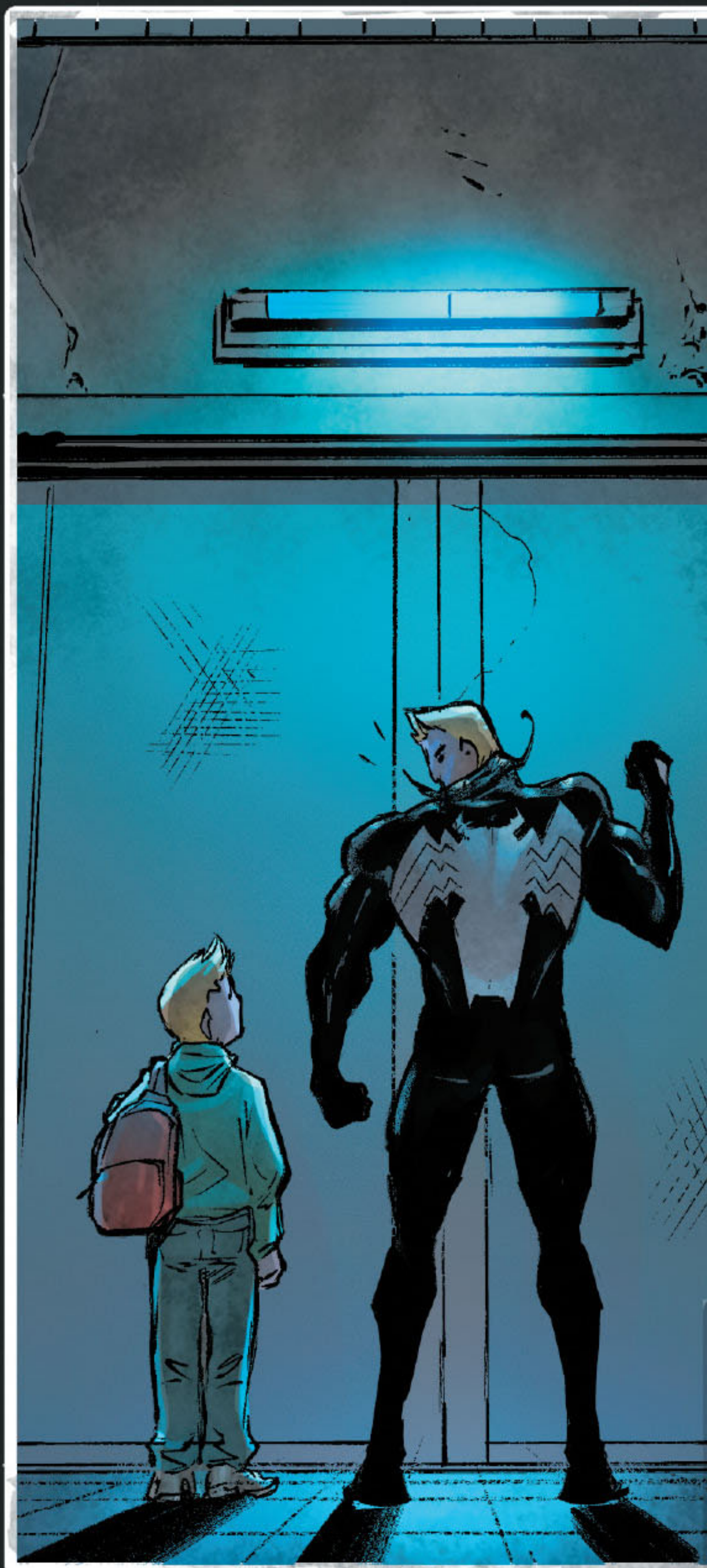
KNOCK-KNOCK

هی!

بیا بیرون.
می دونم الان
احتمالا یه میلیون
سنسور و دوربین به
سمت من نشونه
رفتگی.

درسته.

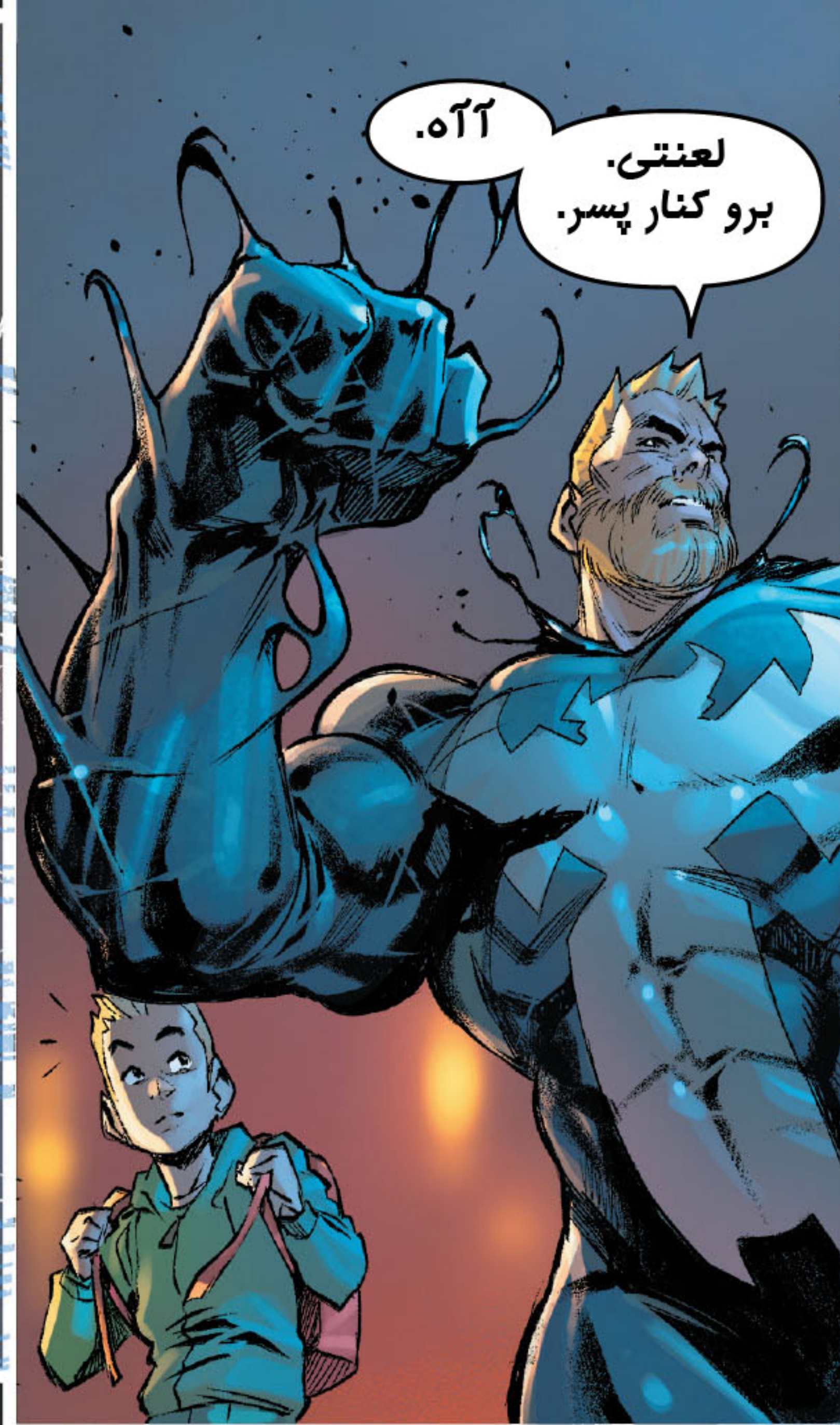
می دونستم.
پس چرا کارو یه سره
نمی کنی و یه کار ابرشروری
نمی کنی که راهمون
باز بشه؟



قسم
می خورم این
یه انبار معمولی
نیست.



من چیزی نگفتم.



٥١١.

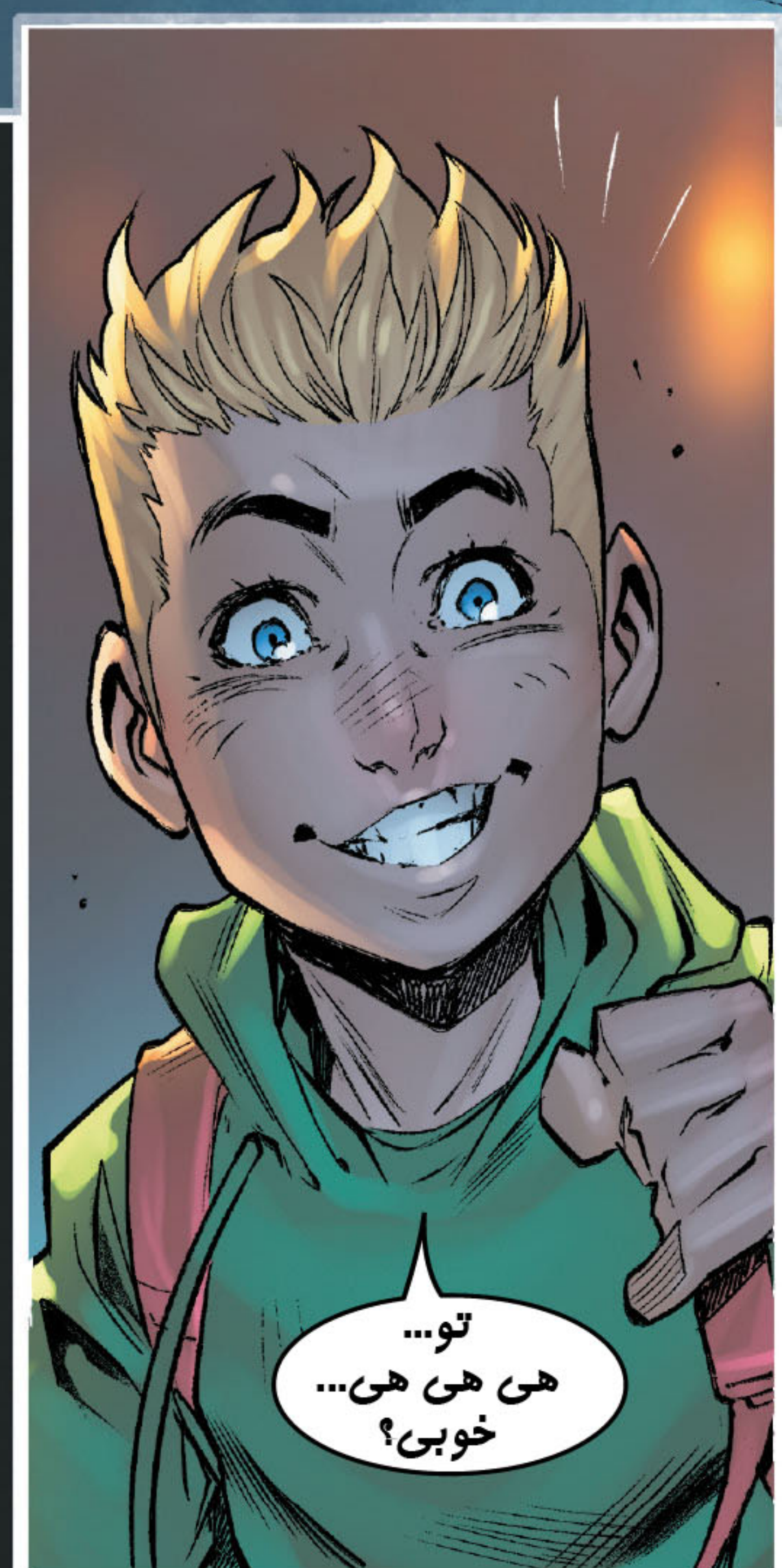
لعنتی۔
برو کنار پسر۔



، اااا گگے !!!



آآآغ!

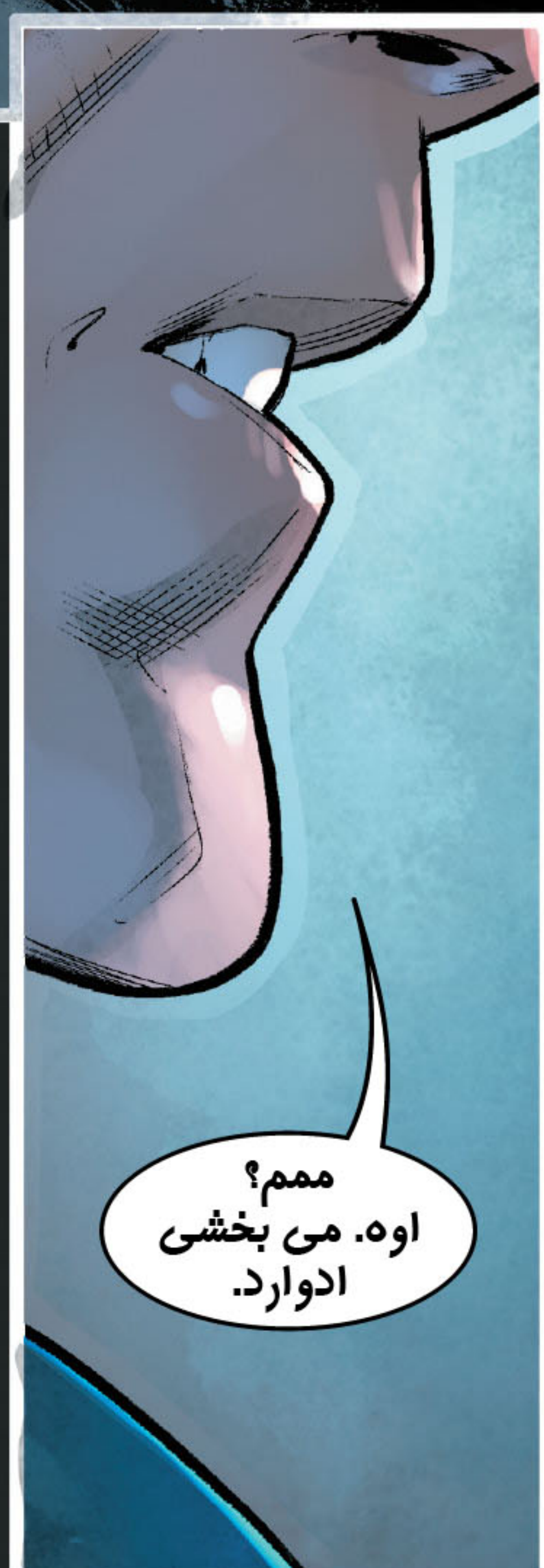


تو...
ہی ہی ہی...
خوبی؟



آرہ،
پسر، خوبم۔

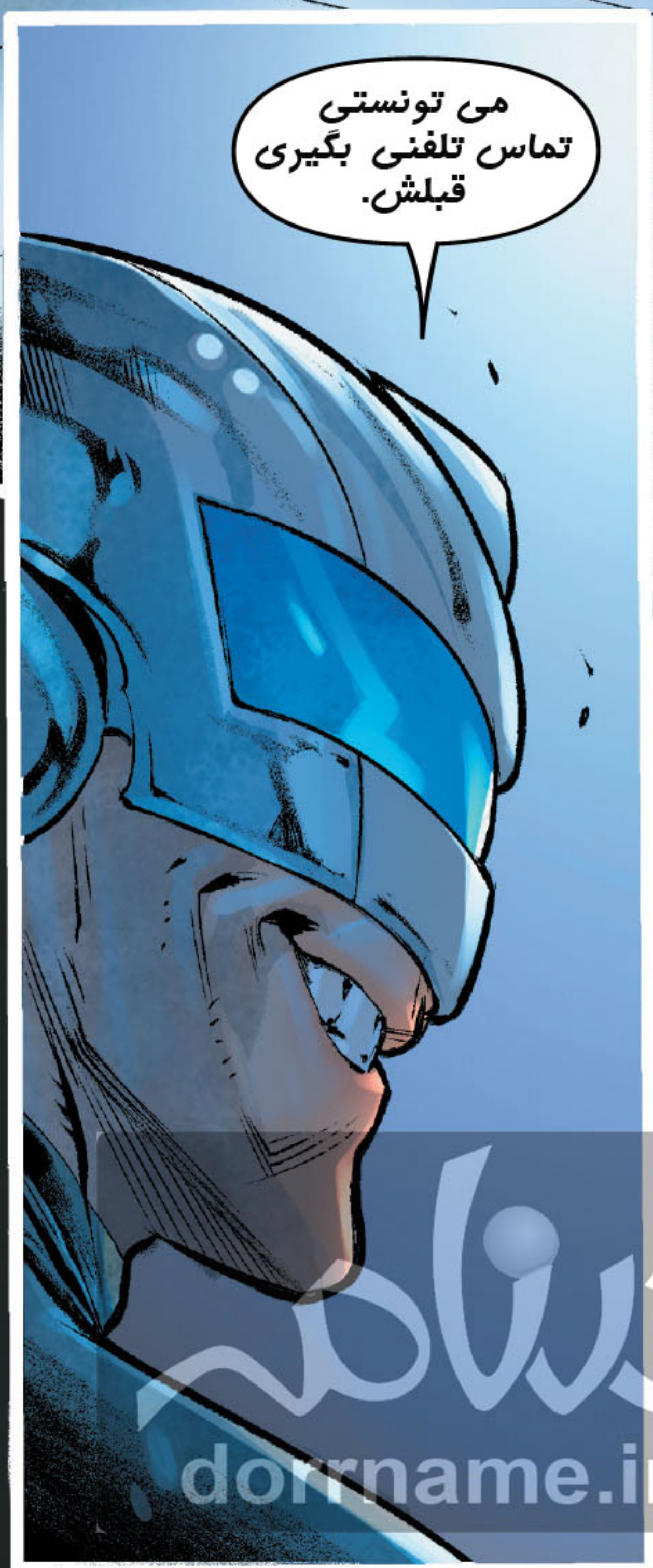
و تو ...
می دونی.
می دونستی درو
باز کنی وقتی در
زدم...



ممم؟
اوہ۔ می بخشی
ادوارد۔



هدفون
تو گوشم بود.



می تونستی
تماس تلفنی بگیری
قبلش.



شمارتو عوض کردی.



این یه دروازه
است. یه دروازه زمان به دنیاهای
دیگه. الگوی دی ان ای خاص یه موجود
رو ردیابی می کنه و ... خوب من
نمی خوام وقت شما رو با
این توضیحات بگیرم.

این بازی ها
چییه؟ چیکار داری
می کنی؟

یه چیزی درست
نیست ادی.



ادی. حس می کنم
یه چیزی غلطه!
نمی تونم حس...

پدر، یه چیزی
درست نیست. نمی تونم
حسش کنم.

چی؟ یعنی
چی نمی تونی "حسش"
کنی؟

نمی دونم
یه چیزی... مثل یه
حفره...

یه حفره
جایی که باید
باشه!



آه. پس اون
می دونه. خوبه.

اون خیلی
جالبه. دیلان. قابلیتش
برای حس دیگران. و
چیزی که بهش
تبدیل شده.

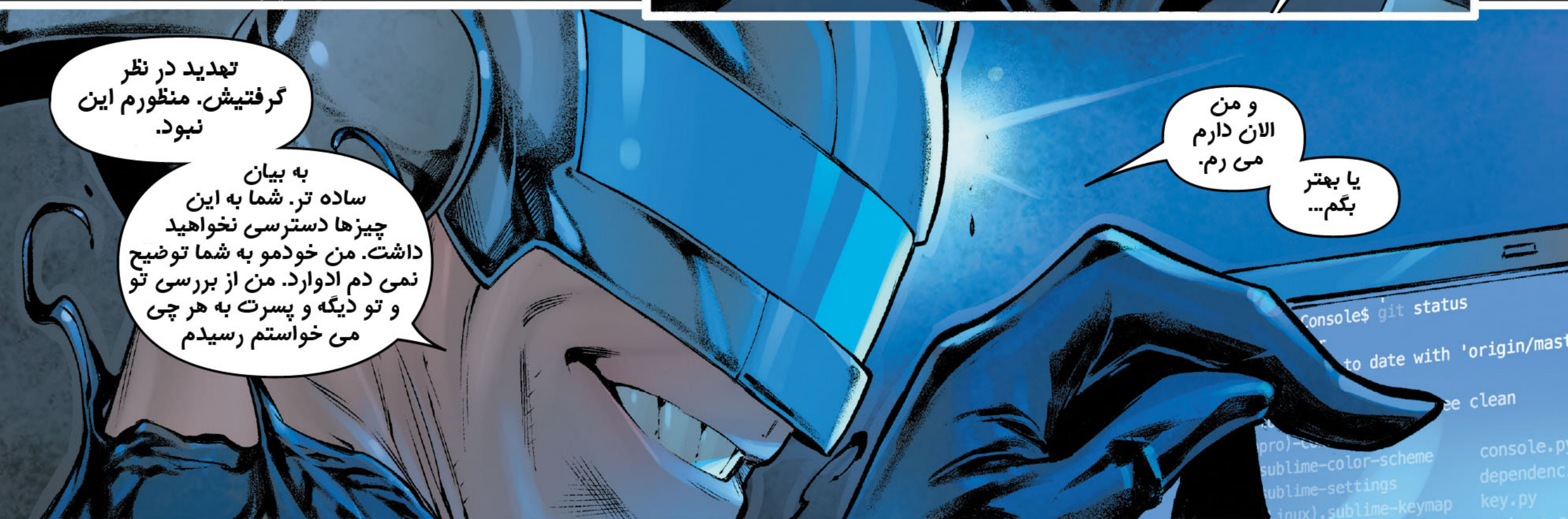
امیدوارم
وقتی کنال وارد
شد، بتونه کمکتون
کنه.

اینکه بعد از
گفتن و انجام همه
چیز، چیزی از این
دنیا باقی مونده
باشه.



راجع به چی
داری حرف می زنی؟
کجا داری می ری؟

یه روزی
بهت گفتم که از
جواب هایی که درباره
طرح های من بدست
میاری خوش
نمیاد.



تهدید در نظر
گرفتیش. منظورم این
نبود.

به بیان
ساده تر. شما به این
چیزها دسترسی نخواهید
داشت. من خودمو به شما توضیح
نمی دم ادوارد. من از بررسی تو
و تو دیگه و پسرت به هر چی
می خواستم رسیدم

و من
الان دارم
می رم.

یا بهتر
بگم...

```
Console$ git status
to date with 'origin/mast
ee clean
pro)-co
sublime-color-scheme
sublime-settings
inux).sublime-keymap
console.py
dependenc
key.py
```




..ویدرودس!

فکر می کنی می تونی
از دستم فرار کنی
براکه؟!

دیلان، برو
پشت من! الان!

تو دیگه
خر کی باشی؟



تو زندگی منو نابود کردی، فکر می کنی می دارم راحت از دستم در بری؟!

تو و پسرت قراره...

من حتی نمی دونم تو کدوم احمق هستی!

ولی اگه یه بار دیگه پسرمو تهدید کنی، قسم می خورم...



BOOM



چیکار می کنی؟ چی؟! هاه؟!



چرا وقتی این یارو اطرافمه هیچ کاری رو نمی تونم درست انجام بدم؟

اه لباس؟

بله قربان؟



توپ های مچی.

توپ های اتوماتیک ترکیب شدند.

FWAM FWAM

FWAM
FWAM

نه، هي...
آآآآآآ!!!

ممنون بخاطر سپر.
حداقل به يه دردی
خوردی!

و تو به
چه دردی می خوری
هاه؟ زره به هم تنیده
تو حتی ضد گلوله هم
نیستی!

اون دیگه
چی؟ يه گابلین
کلایدر قدیمی؟
کی...

آآآآ!

می خواهی
بدونی من
کی هستم؟

من مردی ام که
زندگیش نابود
شد.

و حالا من آخرین
کسی هستم که قراره
ببینی.

اسم
من...

BOOOOM

لعنتی،
نه، ماشین!!!



قربان، اون ماشین... اون...

خفه شو.

نه!



سازنده، اون چه مرگشه؟

یه احمق یه بمب کدویی شکل انداخته، مشکل اینه!

چیکار کنیم؟

کاری نمی کنیم! قبل از اینکه منفجر بشه و همه رو به بعدی دیگه پخش کنه، راهی برای خنثی کردنش پیدا می کنم...

BNVAAAAHHH

نه! نههههه!!!



جلوی من باش دیلان! نذار به طرفش کشیده بشی!

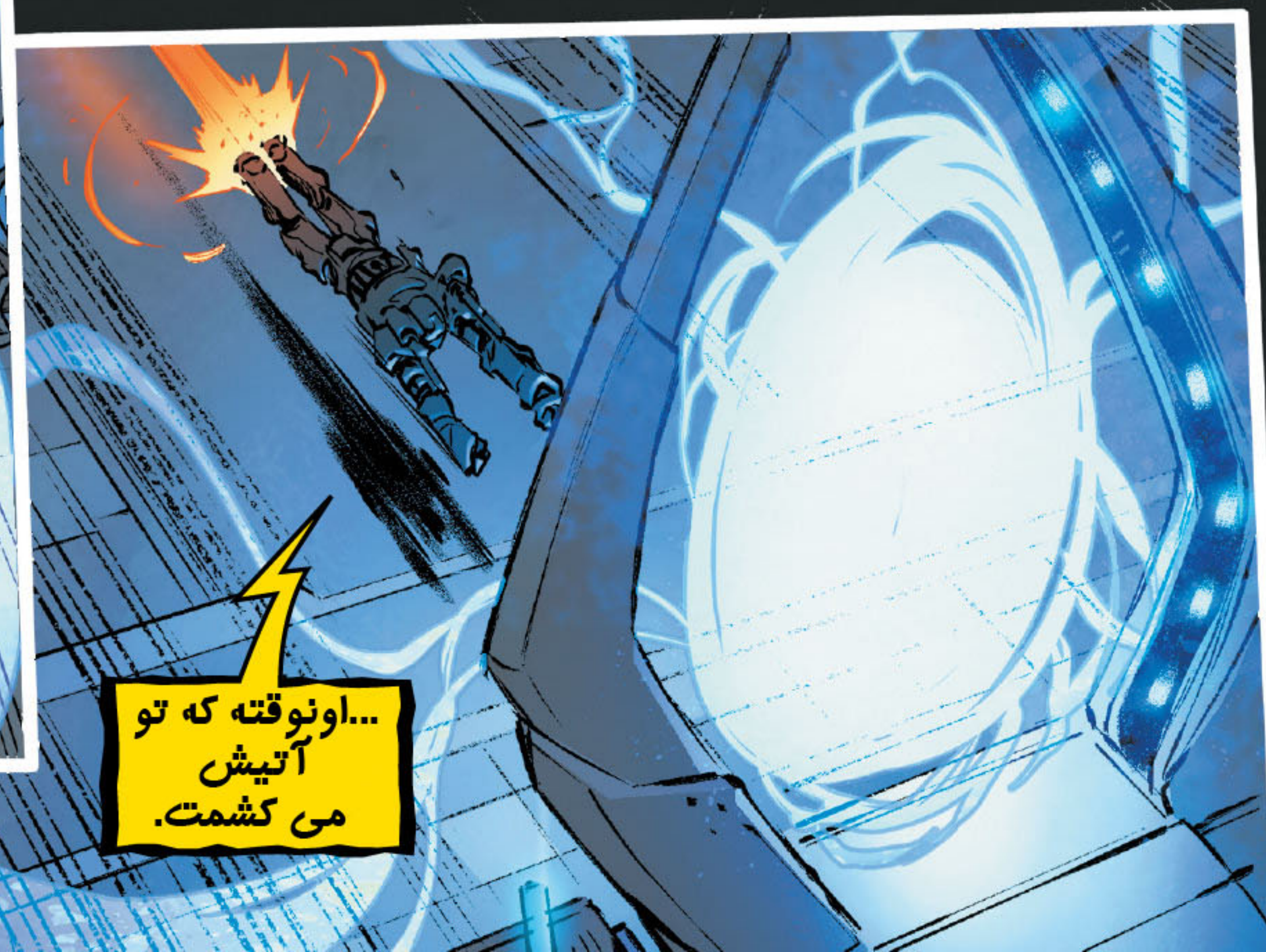


نمی تونم پدر، من...

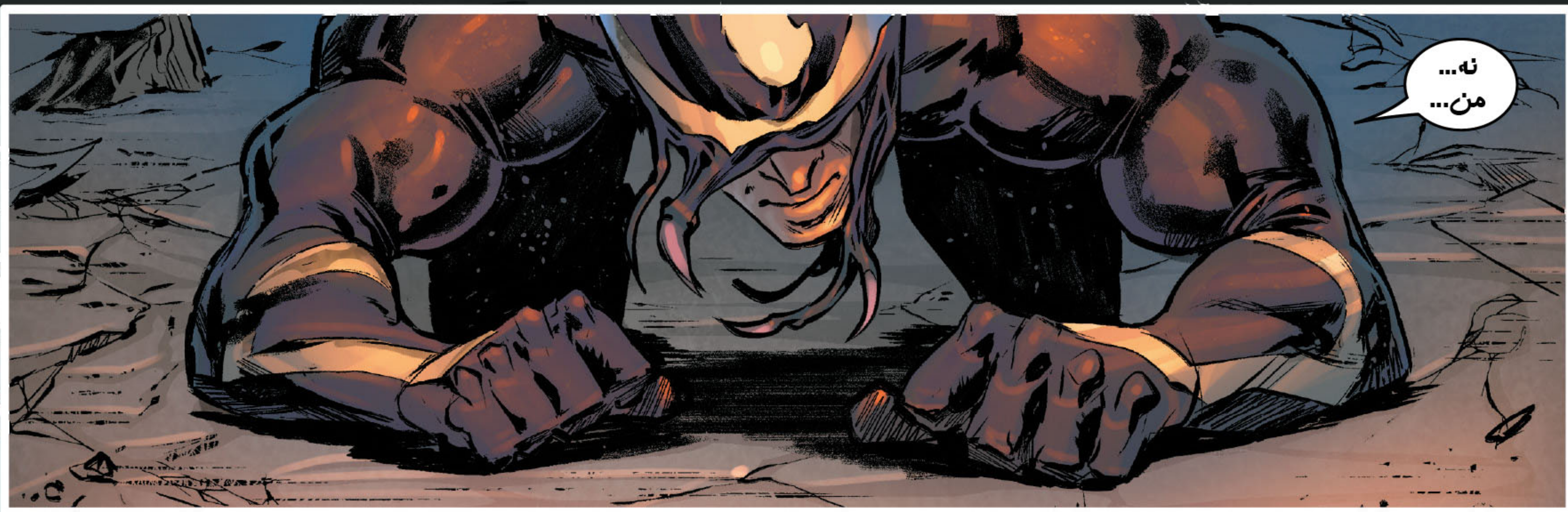
فقط به من بچسب! محکم بچسب به من!!!



به این راحتی ها خلاص نمی شی براک. اگه داخل گودال های جهنم کشیده بشی...



...اونوقت که تو آتیش می کشمت.

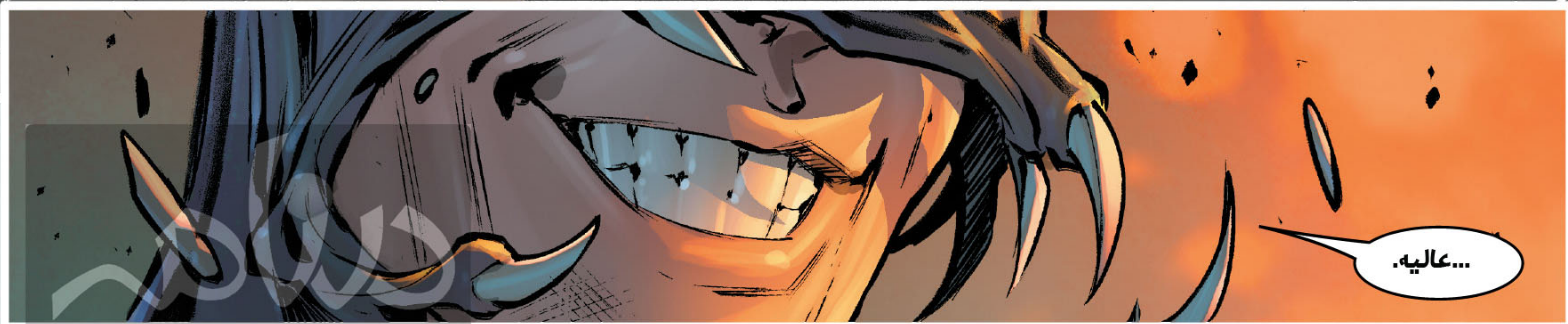


نه...
من...

گزینش جهان: ۱۶۱۰



...خونه.
ولی...
این...
این...
...



...عالمیه.



آره...
آره، من... به
هوشم، کجا...

ادی! باید بلند بشی.
این محل... دیوانه-کننده
است. نمی تونم فکر
کنم. صداها... صداها خیلی
زیادند. به کمکت نیاز
دارم. لطفاً به هوش بیا.
خواهش می کنم...



دیلان!



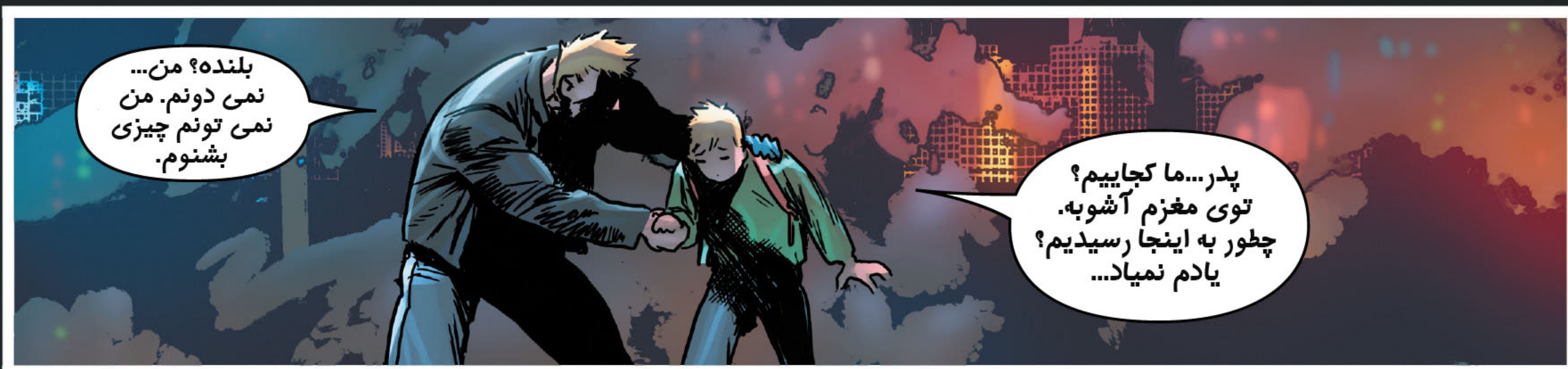
دیلان.
هی. هی رفیق.
باهام حرف بزن.
خدا رو
شکر.

اون خوبه، ادی.
خسته است. شوکه
شده. ولی خوبه.

می تونی
حسش کنی؟



DAE... WHAT...
WHAT IS
THAT?
او! او!
IT'S SO
LOUD!



پدر... ما کجاییم؟
توی مغزم آشوبه.
چطور به اینجا رسیدیم؟
یادم نمیاد...

بلنده؟ من...
نمی دونم. من
نمی تونم چیزی
بشنوم.



منم
همینطور. من
نمی دونم...
ولی...

فقط باید
تورو...



...خونه؟

ادامه دارد...